



ضمیمه ادبی-هنری روزنامه اطلاعات

سده ششم، یکم اسفند ۱۳۸۶ - سال نهم و هشتم - شماره ۲۸۶۲



درنگی بر مفهوم و تاریخچه باستانی جشن سپندارمذگان در ایران زمین

سپندارمذگان؛ روز عشق ایرانی



۸۵

جنگی از جستارها

دکتر میرجلال‌الدین خرازی

جشن سپندارمذگان

به راستی مایه دروغ و اندوه من است که ما ایرانیان که یکی از دیرینه‌ترین و باشکوه‌ترین فرهنگ‌های جهانی را که گنجینه‌های نیاکان ماست، داریم و بدان می‌نایم، اما به جشن‌ها یا دیگر هنرهای فرهنگی بیگانگان، همچون جشن ولنتاین، روی بیوریم. بی‌هیچ گمان، بهتر آن است که اگر می‌خواهیم زنان ایرانی را در جشنی گرمی بدریم، از جشن باستانی «اسپندگان» بهره ببریم که صدها سال پیش از جشن رومی «لوپروکالیا» یا جشن ترسای و ولنتاین پدید آمده است و آیین‌ها و رسم و راه‌های آن یکسره ایرانی است و با منش و فرهنگ و تاریخ ما سازگار. جشن ولنتاین یا ولنتاین، جشنی است که در ۱۴ فوریه برگزار می‌شود. این جشن از جشن‌هایی است که در فرهنگ ترسای از فرهنگ باستان به یادگار مانده است.

در روم کهن جشنی در پانزدهمین روز از ماه فوریه برگزار می‌شده است که «لوپروکالیا» نام داشته است. این جشن به لوپروکوس، خدای باروری و زرخیزی بازخوانده می‌شده است. یکی از آیین‌ها در این جشن آن بوده است که دختران جوان رومی که خواهان یافتن شوهر بوده‌اند، نام‌های خود را می‌نوشتند و در گلدانی می‌ریخته‌اند. مردان جوان رومی به بازی بخت، یکی از این نام‌ها را بیرون می‌آوردند و از آن پس، این دختر و پسر جوان همانند نامزدهای امروزی چندی با یکدیگر می‌گذرانیدند تا اگر به همداستی رسیدند، با هم پیوند زناشویی برقرار کنند.

در روم ترساکیش، این جشن در روز چهاردهم فوریه برگزار می‌شده است. آنچه از جشن باستانی در این جشن نو برجای مانده، این است که این جشن هم به گونه‌ای جشن زنان شمرده می‌شود. در جشن ولنتاین مردان به زنان دلخواه خود گل یا شیرینی ارمان می‌کنند. اگر این جشن بدین نام خوانده می‌شود، بر پایه باور باستانی از آنجاست که آن را به یکی از هفت‌مرد شهید ترسا باز می‌خوانند که والتینوس نام داشته است.

در سده سوم میلادی، کلودیوس دوم امپراتور روم، والتینوس را که به آیین ترسای گرویده بوده است، بدان فرا می‌خواند که به کیش کهن باز گردد و والتینوس نمی‌پذیرد. از این روی کلودیوس به کشتن او فرمان می‌دهد. دختر زندانیان وی، او را دوست می‌داشته است. والتینوس پیش از مرگ نامه‌ای به این دختر می‌نویسد. آن نامه زمینه‌ای شده است برای نامیدن این جشن به جشن ولنتاین.

اما آنچه این جشن را با جشن‌های ایرانی پیوند می‌دهد، تنها یک ویژگی در آن است. ویژگی مهم بزرگداشت زنان در این جشن رومی و ترسای. از اینرو جشن ولنتاین را می‌توانیم با جشن اسپندگان بسنجیم. این جشن، جشنی بوده که ایرانیان آن را در بزرگداشت سپندارمذ یا سپنتا ارمیتی که از فرشتگان زرتشتی است، برگزار می‌کرده‌اند. سپندارمذ، پنجمین امشاسپند یا فرشته بزرگ است که واپسین ماه سال، پنجمین روز از ماه به نام او نامیده می‌شود.

در این جشن، مردان ایرانی زنان خود را سرگرم می‌داشته‌اند و بر خود بایسته می‌دانسته‌اند که ارمغانی به آن پیشکش کنند. به هر روی، از دید زمان برگزاری نیز جشن اسپندگان که در پنجمین روز از اسفند ماه برگزار می‌شده است، با جشن لوپروکالیا نزدیک است. جشن ولنتاین را ما ایرانیان برگزار نمی‌کنیم. مگر خانواده‌هایی که آن چستی ایرانی بودن خود را فرو نهاده‌اند و فرنگی وار رفتار می‌کنند.

نگاهی به موضوع عشق و عاشقی از دیدگاه مولوی

عشق‌هایی کز پی رنگی بود...

• جلال رفیع

اگرچه در این داستان، از عشق زمینی سخن گفته شده، اما همین عشق نیز دو گونه است: عشق حقیقی و عشق صورتی. عشق صورتی مرادف عشق ظاهری و نیز عشق صورتی مثل پلنگ صورتی!...

یعنی امروز هم صورت را می‌توانیم اشاره‌کننده به چشم و چهره بدانیم و هم اشاره‌کننده به نوع رنگ یا آرایش و صفاکاری و بتونه‌کاری (بطونه‌کاری؟)، که این نیز همان است.

و شاید این دوئی، به مراتب سست‌مایه‌تر و سطحی‌تر از اولی است. زیرا آن یک، عشق به صورت طبیعی است، ولی این یک، عشق به صورت تصنعی است. هرچند، هر دو از مقوله سطح و صورت است.

بنابراین، حرف حکیم مثنوی پرداز ما این است که حتی عشق مجازی (زمینی) هم می‌تواند به نسبت و به نوبه خودش باز به دو گونه مجازی و حقیقی تقسیم شود. عشق به صورت اگر با عشق به سیرت همراه نشود، در حد همان عشق رنگی یا رنگ عشق باقی می‌ماند و مثل آب راکد، هرچند صاف هم باشد، می‌گندد.

اگر فقط به چنین پدیده‌ای است که «عشق» می‌گوییم، کارزار است. در این صورت، نه «مشکی رنگ عشقه!»، نه ابی، نه زرد لیمویی!... بله، این سخن درست است که بگوییم: وقتی عشق معطوف به سیرت هم باشد، البته معطوف به صورت هم می‌تواند باشد. صورت و سیرت مکمل‌اند.

مجنون و لیلی این فرصت را نیافتند که جشن خواستگاری و بله‌برون (!) و نامزدی را برگزار کنند و صیغه عقد شرعی و عرفی را جاری کنند، به طریق

اولی هیچگاه نیز نتوانستند بهم زن و شوهر شوند؛ اما با این وصف چرا تاریخ افسانه‌ها و اسطوره‌های ملی و مذهبی ایرانیان و اعراب و دیگران، همچنان آن دو را متعلق به یکدیگر می‌داند؟

چرا حکم تاریخ و حکم ملت‌ها در این باب (چه واقعیت و چه افسانه) همین است؟ چرا هیچکس حتی در عالم خواب و خیال هم از لیلی و مجنون، کارت شناسایی و سند ازدواج و دلیل مستند محرمیت را مطالبه نمی‌کند؟ زیرا محکمه وجدان ملی و تاریخی، عشق مجنون و لیلی را عشق حقیقی می‌داند.

روایتگران گفته‌اند: مجنون را در بیابان دیدند که لب بر لب خار مغیلان می‌نهاد و بر آن بوسه می‌زد و از لبانش خون می‌ریخت. علامت تعجب و علامت سؤال را در برابرش نهادند.

گفت: روزی روزگاری، لیلی من، دامن کشان از این بیابان عبور می‌کرده و این خارها دامنگیر او بوده‌اند! قرائتی دیگر می‌گوید: مجنون همچنان هنوز لیلی را به رأی‌العین می‌دید که دامن کشان می‌خرامد و می‌گوید: مجنون با من است!

شاید این روایات تاریخی را افسانه می‌دانیم. حتی اگر افسانه افسانه هم باشد، لااقل درجه‌ای از درجات این عشق را در ظرف زمان و مکان خویش لازم داریم تا حقیقتاً بتوانیم تمناً و تقلای خویش را شایسته نام نامی «عشق» بدانیم و ما نیز بگوییم: «لیلی با من است!»

برای بهبود بیماری لاعلاج کنیز با تبانی شاه و حکیم دانا پیکی به سمرقند می‌رود و زرگر را به شهر شاه فرامی‌خواند.

زرگر به ریاست خزانه پادشاهی منصوب می‌شود و کنیز هم در اختیار او قرار می‌گیرد. آنان (به قول همروزگاران ما و شما) ماه عسل را آغاز می‌کنند:

شه بدو بخشید آن مهروی را
جفت کرد آن هر دو صحبت جوی را
مدّت شش ماه می‌رانند کام
تا به صحت آمد آن دختر تمام



اما پس از چندی، طیب حاذق به دستور پادشاه شربت مخصوصی را به عنوان دوی تقویت یا به قول امروزی‌ها داروی جوانی و زیبایی فراهم می‌آورد و به خورد جوانک زرگر می‌دهد.

زرگر زیبا آرام آرام لاغر و زرد و رنجور می‌شود، درهم می‌شکند و فرو می‌غلند:

بعد از آن از بهر او شربت بساخت
تا بخورد و پیش دختر می‌گداخت
چون ز رنجوری، جمال او نماند
جان دختر در وبال او نماند

چون که زشت و ناخوش و رخ زرد شد
اندک‌اندک در دل او سرد شد
خون دوید از چشم همچون جوی او
دشمن جان وی آمد روی او
دشمن طاووس آمد پَر او
ای بسی شه را بکشته قَر او

کم‌کم ماه عسل به ماه زهرمار تبدیل شد. عشق کنیز به جوان زرگر نیز فرو افسرد. زرگر بیچاره تازه داماد را غسل دادند و به خاک سپردند. شاید آنان که ماه عسل را ماه غسل خوانده‌اند، اشاره به همین داستان داشته‌اند. دقیقاً همین جاست که مولانا می‌گوید:

عشق‌هایی کز پی رنگی بود
عشق بُنود، عاقبت ننگی بود

ای فسرده عاشق ننگین نمدا!
کو زبیم جان زجانان می‌رمدا!

«عشق» در واژه‌نامه مثنوی مولوی و دیوان شمس، اگر بیشترین کمیت کاربردی را به خود اختصاص نداده باشد، می‌توان گفت قطعاً همدریف واژه‌هایی است که با بیشترین تعداد و تکرار در پیچ و خم اشعار مولانا فرصت حضور و ظهور یافته‌اند.

اما آیا این همه «عشق، عشق» کردن در زبان شاعرانه جلال‌الدین محمد، می‌تواند دستاویزی را فراهم آورد برای هر کس و ناکسی (و ناکثی) که با این استاد و استشهداد، نام هر نوع تعلق

و تمناً را عشق بگذارد و آنگاه خروس‌وار و تاج بر سر (!)، سینه ستبر کند که آ...، سیمرغ نشسته بر قلّه قاف عشق منم؟! بله، مولانا عشق زمینی را نیز در جایگاه شایسته آن ستایش کرده و آن را شمعی دانسته است که در عین کوچکی جهان افروز همجنس است، همشعله است. و به همین دلیل، از عشق‌های مجازی و حقیقی، زمینی و آسمانی، انسانی و الهی، با تعبیر «این سر و آن سر» یاد کرده و آنها را دو سر یک رشته و یک راه دانسته است:

عشق‌ها گر زین سر و گر زان سر است
عاقبت ما را بدان سر رهبر است

دیگران نیز گفته‌اند: «المَجَازُ قَطْرَةٌ الحقیقه»؛ مجاز، پل حقیقت است. پلی به سوی حقیقت است. می‌تواند پلی باشد که واسطه وصول به حقیقت شود. اما حتی در همان عوالم مجازی و مادی و زمینی (با هر نام دیگر) هم آنچه هست، واقعاً باید عین عشق باشد.

کاریکاتور عشق، آن هم کاریکاتور جعلی و قلابی و ناشایسته عشق، «عشق» نیست. و اگر هست، فقط اشتراک لفظی دارد. به قول خود وی، اشتراک لفظ، دائم رهن است.

همین امروز در زبان عامیانه ما لفظ «عشقی» به معنای «کشکی» و دمدمی مزاجی و بی‌اعتباری و بی‌اعتمادی و بی‌انضباطی هم به کار می‌رود. گاهی از آن، ترکیبات تازه‌ای هم می‌سازند. به عنوان مثال گفته می‌شود فلانی «عشقی لاتی» است. شاید چیزی زاید شده از ازدواج نامیمون یا میمون دو واژه عشق و لات و سپس افزودن یای نسبت به آن (بلا نسبت عشق). شاید هم ترکیب اشکال، اشغال، آشغال، شغال و نظایر آن با لات و لاتیگری است.

این قصه نیز معروف است که ارباب از غلامش پرسید: شاغلام، تو تا حالا عاشق شده‌ای؟ او که عادت به تأیید فرمایشات اربابی داشت، بلافاصله گفت: بله قربان! ارباب پرسید: عاشق کی؟ گفت عاشق هر کس شما دستور بفرمایید قربان!

آیا واقعاً این نمونه‌ها و نشانه‌ها را می‌توان وابسته به مقوله عشق پنداشت و چنین نامی بر آن نهاد؟ مولانا در نخستین داستان دفتر اول مثنوی، وقتی عشق آتشین کنیز زیبای شاه و جوان زرگر سمرقندی را روایت می‌کند، کار را به جای باریک می‌رساند و می‌گوید:

تقویم هنر و ادب به روایت یک قرن انتشار روزنامه اطلاعات - ۵۱

اعلام برنامه های نوروزی و اکران دو فیلم در سینما میهن

۱ اسفند ۱۳۱۹



در چنین روزی، سینما میهن برنامه‌های نوروزی خود را در جراید اعلام کرد. در این اطلاعیه گفته شده است که در برنامه روزانه سینما میهن، فیلمی از جشن سالانه ورزشی در ورزشگاه امجدیه و فیلم تمام رنگی پرچهر و پرزاد نمایش داده می‌شود و در برنامه شبانه سینما میهن نیز فیلم جشن ورزشی سالانه و فیلم دلباختگان با شرکت زانت ماکدونالد و نلسون ادی.

لازم است توضیح دهیم که سینما میهن در جنوب شرقی میدان حسن آباد واقع بود و مالک آن خان بابامعتمدی، که بنا به نوشته کتاب تاریخ سینمای ایران، سینما جهان ابتدا در محل سینما میهن میدان حسن آباد، معروف به میدان هشت گنبد، فعالیتش را شروع می‌کند و بعد به سالن مستقل خویش در خیابان شاهپور، سه راه بوذرجمهری منتقل می‌شود. بعد از آن، سینما تهران در این محل آغاز به کار می‌کند که طولی نمی‌کشد نامش به میهن تغییر می‌یابد.

انتشار سالنامه پارس امیرجاهد در آستانه سال جدید

۱ اسفند ۱۳۱۱

در چنین روزی خبر انتشار سالنامه و تقویم پارس درجریده اطلاعات منتشر شد. در توضیح این خبر آمده است: «سالنامه پارس هر سال نسبت به سال قبل بهتر و زیباتر و سودمندتر می‌گردد. سالنامه پارس بدون شک جالب توجه تر از سال گذشته است.»

لازم به توضیح است که این سالنامه از سال ۱۳۰۵ توسط محمدعلی امیرجاهد (شاعر ایرانی) در نوروز سال ۱۳۰۵ با عنوان یک تقویم کوچک با عنوان سالنامه ۱۳۰۴ منتشر و مقدمه‌ای شد برای بنیان گذاری سالنامه پارس که به مدت ۲۸ سال چاپش ادامه یافت. این سالنامه تا سال ۱۳۳۲ چاپ شد و مطالبش ادبی، اجتماعی، اقتصادی، تاریخی، فکاهی و علمی بود. بیشترین مطالب سالنامه پارس توسط محمدعلی امیرجاهد، مدیر و سردبیر این نشریه تهیه شده است.

محمد معین، غلامرضا رشید یاسمی، جواد فاضل لاریجانی و سعید نفیسی از نویسندگان پرکار این سالنامه بودند. به این بهانه خوب است یاد کنیم از مرحوم جاهد که در سال ۱۲۷۵ در تهران به دنیا آمد. او که نخستین فرزند خانواده بود، تحصیلات ابتدایی اش را در مکتبخانه شمس در گذر شیخ صفی‌الدین و مدرسه علمیه در خیابان شنی گذراند و برای تکمیل تحصیلات به دارالفنون رفت. در همین حال با آغاز جنگ جهانی اول در روزنامه رسمی و جراید آن زمان به کار خبرنگاری و خدمات مطبوعاتی اشتغال داشت. در سال ۱۲۹۹ به استخدام مجلس شورای ملی درآمد و دبیر انجمن اشاعه و اعتلای موسیقی شد و مدتی هم مسئولیت هنرستان شبانه موسیقی را برعهده داشت.

«پرواز دو دیوانه» لورل هاردی در سینماهای تهران

۱ اسفند ۱۳۱۹



در چنین روزی از سوی شرکت سهامی سینمای ایران - تهران اعلام شد که فیلم «پرواز دو دیوانه» (با نام اصلی شیاطین پرنده) لورل و هاردی در سینماهای البرز و ایران لاله زار به نمایش گذاشته می‌شود.

این فیلم، اثر این زوج هنری در سبک کمدی و به کارگردانی ای ادوارد سادرلند، در سال ۱۹۳۹ منتشر شد. در داستان این فیلم، «لیور» بعد از این که متوجه می‌شود دختر رؤیایاش «ژورژت» با یک افسر ارتش ازدواج کرده، افسرده می‌شود و برای فراموش کردن این واقعه، او و دوستش لورل به ارتش می‌پیوندند. اما در آنجا در یک عملیات، آنها را به اعدام محکوم می‌کنند. اما با یک هوایمادی دزدی موفق می‌شوند فرار کنند. اما...

در این اثر سینمایی، استن لورل، اولیور هاردی، جین پارکر، رچینالد گاردینر، جیمز فینلیسون، چارلز میدلتون، ژان دل وال، جیمز فینلیسون، مایکل ویزاروف، و ریچارد کریم بازی داشتند.



• حسن فرازمند

نمایش کمدی «مسافرت به کره مریم» در تماشاخانه فرهنگ

۱ اسفند ۱۳۲۵



در چنین روزی دریک اعلان درجریده اطلاعات اعلام شد: «مدتهاست کاشفین و مخترعین بزرگ دنیا درصدد حرکت به کره مریمی می‌باشند. این موفقیت برای تماشاخانه فرهنگ به وسیله موشک مخصوص حاصل و صورت خواهد گرفت و عموم تماشاچیان محترم را از خنده بی نیازی نماید. این نمایشنامه را پرویز خطیبی تهیه و تنظیم نموده و عموم هنرپیشگان سینما و تئاتر در آن شرکت دارند.»

به همین بهانه یاد می‌کنم از «پرویز خطیبی»، طنزپرداز و نویسنده نمایشنامه‌های برنامه «صبح جمعه» در سال‌های قبل از انقلاب که عکس او را در اینجا ملاحظه می‌کنید.

پرویز خطیبی (زاده ۲۷ اردیبهشت ۱۳۰۲ - درگذشته ۱ مرداد ۱۳۷۲) روزنامه‌نگار، طنزنویس، ترانه‌ساز، شاعر شعرهای طنزآمیز و از نخستین فیلمسازان ایران بود. خطیبی در تهران به دنیا آمد و نوه دختری میرزا رضای کرمانی بود. او از نوجوانی شعرهایش را در نشریات تهران منتشر کرد. مدتی با روزنامه توفیق همکاری داشت و مدتی نیز سردبیر آن بود. در دهه ۱۳۲۰ گروه تئاتری «هنر» را تشکیل داد و چند نمایشنامه را روی صحنه برد. وی در همان سال‌ها از نویسندگان پیش‌پرده بود. در ۱۳۲۸ به رادیو تهران رفت و سال‌ها در آنجا برنامه‌ها و نمایشنامه‌های رادیویی طنز و فکاهی می‌نوشت. در همان سال، نخستین فیلم خود به نام «وارثه بهاری» را ساخت. خطیبی چند ترانه نیز ساخت که از آن میان ترانه «بردی از یادم» با صدای دلکش موفقیت بسیار یافت. پرویز خطیبی در مرداد ۱۳۷۲ در ۷۱ سالگی به علت ایست قلبی در بیمارستان سیدارسینای لس‌آنجلس درگذشت.

چاپ کتاب «سه یار دبستانی» به قیمت ۵ ریال



۱ اسفند ۱۳۱۲

در چنین روزی در ستون ادبی جریده اطلاعات آمده است: «سه یار دبستانی که در این مدت اندک انتشار آن قسمت بیشترش مصرف گردیده به فروش رفته» و تا مدودی باقی است. از خریداری چنین کتاب زیبا و دلپسندی که خواننده را محظوظ و شیفته خود می‌سازد و قیمت آن پنج ریال است، غفلت نکنید که بعد پشیمان خواهید شد.»

در این کتاب که با خامه توانای یک مستشرق انگلیسی تحریر شده و با بهترین انشاء شیرین ترجمه شده است، در ضمن آگاهی از دوره سلطنت سلسله سلجوقی در ایران، شرح زندگانی و باده گساری و عشق‌بازی حکیم عمر خیام، دوره حیات و تدبیر و مملکت داری خواجه نظام الملک، جاه طلبی و مخالفت های حسن صباح و اغتشاشات و عملیات خوینین فرقه اسماعیلیه را به تفصیل خواهید خواند. لازم به ذکر است که به روایتی، خیام، حسن صباح و خواجه نظام الملک به «سه یار دبستانی» معروف بوده‌اند که در بزرگی هر یک به راهی رفتند. حسن رهبر فرقه اسماعیلیه و خواجه نظام الملک سیاستمداری بلندپایه شدند و خیام دانشمند و شاعری گوشه گیر که در آثارش اندیشه‌های بدیع و دلپره و اضطراری از فلسفه هستی و جهان وجود دارد.

نوشته‌های پراکنده

محمد صالح علاء



و من ساعت ۱۱ صبح عاشق شدم!

پنجشنبه ۱۴ اسفند، ساعت ۱۱ صبح، من عاشق شدم. هوا ابری بود و همه باران‌های عالم سر من می‌ریخت. گفتن از آن روز که عاشق شدم چه خوب است. مثل این است که روی زخمی را بخارانی، نه بیشتر، بیشتر. عشق مثل دمانی گر گرفته است. هر طرف که می‌دوی، شعله‌ورتر می‌گردد. چیزی به ظهر نمانده بود. تا سه شمردم و پنجره را باز کردم و ناگهان عاشق شدم. روزی که من عاشق شدم، عالم توفانی شد. پنجره‌ها، درها باز و بسته می‌شدند و شرق و شورش به هم خوردند. شیشه‌ها می‌ریختند و آینه ترک برداشت. قیامت بود.



روزی که من عاشق شدم، دریای مازندران با جنگل و اغلب درختان عازم من بودند. کوه‌ها کج و مچ می‌شدند. غوغایی بود. آن روز اگر به اصفهان می‌رفتم، شیراز به استقبال می‌آمد. من تا سه شمردم و پنجره را باز کردم. از همه جا صدای اذان می‌آمد. من هم از روی سپاسگزاری دولا شدم و دست خودم را بوسیدم. همان دست که پنجره را باز کرده بود. من با وضو عاشق شدم. چون خودم پیش‌پیش خبر داشتم. می‌دانستم حافظ برایم پیام داده بود. دانشجو بودم. دانشجوی کارگردانی. یک روز می‌رفتم حوالی دانشگاه تهران، کتابی پیدا کنم از «مارتین اسلیم» درباره کرگدن اوژن یونسکو. سر فرصت پیاده شدم. آن طرف، پیرمردی را دیدم گریه می‌کرد. پرسیدم: «ایس چرا گریه می‌کنی؟» با بغضی گفت: «بولمو نداد و رفت...» گفتم: «کی؟» گفت: «فال ازم خرید. پاکت را پاره کرد، فالش را دید، پول نداده گذاشت و رفت.» گفتم: «عیبی نداره، بده به من. خودم عاشق فال خوانده شده، کاسه لب پر، اشک ریخته‌ام.» فال را گرفتم.

دوش آن صبح چه خوش گفت در مجلس مغام

با کافران چه کارت گر بت نمی‌پرستی؟

حالا من تا سه شماره عاشق شدم. خدای نکرده اگر تا هفت می‌شمردم، چی می‌شدم! زمین غمگین بود. روزی که من عاشق شدم، زمین متبسم شد و سراسیمه دور خورشید می‌چرخید. جوری که عالم فقط دو فصل می‌شد. برای عاشق یا بهار است یا پاییز. روزی که من عاشق شدم، به سختی شب شد. آن هم چه شبی. بی‌پایان!

شبی که ماه مفقود شده بود. با این وجود نمی‌دانم از کجا لایه نازکی از مهتاب روی همه چیز کشیده بودند و من یکسره بیدار بودم که شب اول هیچ عاشقی نخواهید. نمی‌خواهید. چون تا سحر می‌بخانه دلار باز است. با آن دو چشم آهوپی، خیال‌بازی‌ها می‌کردم. پدر و مادرم هم بیدار بودند. چنان که گفت‌وگوی ایشان را می‌شنیدم. گفت‌وگوی والدینم مناجات بود. پدرم می‌فرمودند: «خانم، پسرمان به سلامتی عاشق شده است.» و مادرم آهسته آهسته به نجوا می‌گفتند: «اسپند دود می‌کنم. عشق در خانه ما شوگون دارد.»

بعد سر می‌چرخانیدند رو به آسمان و می‌گفتند: «خدایا، بارالها! همه بچه‌های این سرزمین عاشق باشند. صدقه سر آنها بچه‌های من هم عاشق باشند.»



همدل با بیدل

محمد کاظم کاظمی

عشق نجیب

ای بی‌خبر، از عشق مجو ساز سلامت
جز سوختن، آتش چه هنر داشته باشد؟

«عشق» در شعر بیدل، بسیار حضور دارد و البته این قضیه در شعر فارسی، پدیده نادر و غریبی نیست. بخش مهمی از میراث ادبی دیروز و امروز ما را عاشقانه‌ها تشکیل می‌دهند. اما آنچه به عشق در شعر بیدل رنگ و بویی خاص می‌بخشد، «نجابت و تنزه» ای است که در آن نهفته است.

البته منظور این نیست که عشق در شعر بیدل فقط عشق عرفانی و آسمانی است. البته که بیدل غزل‌های عاشقانه عارفانه هم بسیار دارد، ولی ما در اینجا به همین عشق انسانی و زمینی اشاره داریم.

عشقی که در شعر فارسی همواره حضور داشته و در شعر بیدل هم حضور پررنگی دارد، ولی با نوعی ادب، عفت و نجابت.

توصیف‌های بیدل از معشوق، عمدتاً توصیف‌هایی جسمانی نیست، بلکه بیشتر رفتاری است. یعنی بیش از این که «تن» معشوق را توصیف کند، به مناسبات و رفتارهای عاشقانه می‌پردازد.

مثلاً به نام‌نویسی به معشوق می‌پردازد. به این که مثلاً شاعر از تپش دل خود، صدای گام قاصدی را می‌شنود که نامه معشوق به او می‌آورد:

امروز نامه‌ام ز بر یار می‌رسد

من گام قاصد، از تپش دل شمرده‌ام

البته که بیدل توصیف‌هایی از جمال معشوق هم دارد. ولی این‌ها هم معمولاً پاکیزه است. خیلی رنگ جسمیت ندارد یا پرده‌داری در آنها نمی‌توان یافت. یا توصیف قد است یا زلف یا ابرو یا لب یا حداکثر بناگوش معشوق!

زهی به شوخی بهار نازت شکست رنگ غرور امکان
دو نرگست قبله‌گاه مستی؛ دو ابروت سجده‌گاه مستان
به غمزه سحری، به ناز جادو، به طره افسون، به قد قیامت
به خط بنفشه، به زلف سنبل، به چشم نرگس، به رخ گلستان

نکته جالب دیگر این که خیلی مواقع، حتی خود اندام معشوق را هم وصف نمی‌کند، بلکه به «خیال» آن اشاره می‌کند. مثلاً می‌گوید:

ای خیال قامتت آه ضعیفان را عصا

بر رخ نظرها را لغزش از جوش صفا

این حیا و نجابت، حتی در مناسبات عاشقانه هم خودنمایی می‌کند. بیدل در این مناسبات بسیار کم‌توقع و فروتن ظاهر می‌شود. اهل پرده‌داری و گستاخی نیست و همیشه می‌کوشد که کمترین توقع را از معشوق داشته باشد. او در بیتی می‌گوید:

آنجا که ادب قابل دیدار پرستی است

وا کردن مژگان کم از آغوش نباشد

می‌گوید در برابر آن معشوق حتی مژگان نباید باز کرد؛ یعنی فقط باید سر به زیر انداخت. اگر مژگان باز کنی، آنقدر خلاف ادب است که گویی شخص را در آغوش کشیده باشی.

در مجموع بیدل در برابر معشوق، اهل نیاز است و ادب و فروتنی و خاکساری. و به همین خرسند است که در آینه او، حسرت دیدار آن معشوق باشد:

باهمه کلفت دوری، به‌همین خرسندیم

که در آینه ما حسرت دیداری هست

درنگی بر مفهوم و تاریخچه باستانی جشن سپندارمگان در ایران زمین

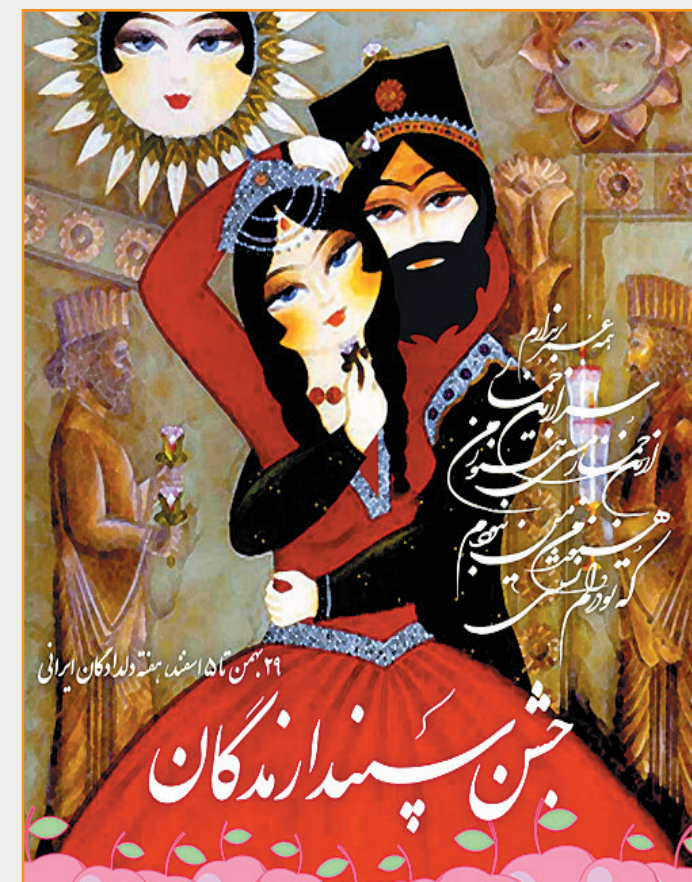
سپندارمگان؛ روز عشق ایرانی

«عشق و عاشقی» نزد تمام جهانیان نیکو و پسندیده است. آنچنان که هر قوم و ملتی با یافتن کوچکترین مجال بدان می‌پردازند و آن را بسط می‌دهند و در ادبیات و شاعری آن را بزرگ جلوه می‌دهند. عشق و نوشتن و گفتن از آن، دل را جلا می‌دهد و آن را به سان آینه شفاف می‌کند.

زیرا سخن از عشق، سخن از خود فراموشی است و بزرگ داشته شدن دیگری. انسان‌ها این بزرگداشت را از چارچوب قواعد کتاب‌ها و دفترها بیرون کشیده و آن را در زندگی روزمره شان جاری و ساری کرده‌اند و به منظور یادآوری آن و یادآوری کسانی که زندگی شان را زیباتر و عزیزتر کرده‌اند، هر سال گرمی اش می‌دارند و روزی را مختص آن می‌کند.

قدمت این روز به دوره هخامنشیان بازمی‌گردد و در زمان ساسانیان نیز جشن گرفته می‌شد. زیرا جشن و جشن گرفتن در ایران، از قدمتی دیرینه برخوردار است و این دیرینگی در مفهوم کلمه جشن مستور است که به معنای ستایش، پرستش و قربانی و شادمانی کردن است و بار دینی آن را برمی‌تاباند.

جشن و شادی اهمیت‌ی بسیار در ایران کهن داشته و در کتیبه‌های هخامنشی از آن به عنوان ودیعتی الهی یاد شده است. به باور ابوریحان بیرونی، جشن‌ها روزهایی هستند که شاهان و بزرگان دینی، آنها را برای شادمانی مردم برقرار کرده و با گاه شماری مرتبط بودند.



بر همین راستا آنها برای هر سی روز ماه و دوازده ماه سال، نامی انتخاب کرده بودند و نام برخی از روزها با ماه‌ها یکسان بود. این چنین، گاه پیش می‌آمد که نام یکی از روزها با نام ماه همنام می‌شد و با رخ دادن این همنامی، آنها آن روز را جشن می‌گرفتند. پس جشنی دوازده گانه وجود داشت که سپندارمگان را می‌توان یکی از آنها دانست.

روز سپندارمگان، روز جشن زنان نیکوکار است که شوهران خود را دوست می‌دارند. در این روز، مردان به زنان التفات داشتند و به آنها بخشش می‌کردند.

در این روز، زنان استراحت می‌کردند و مردان به آنها هدیه می‌دادند و امشاسپند سپندارمذ موظف به مواظبت از آنها و زمین بود. در این روز، مویز با دانه اناز کوبیده و افسونی نوشته می‌شد به منظور دوری از حشرات موزی.

«سپندارمگان»، روزی است که ایرانیان امروز با کاوش در دل پیچ در پیچ تاریخ کهن ایران، آن را زنده کرده‌اند و «روز عشاق» را بر آن نام نهاده‌اند. در ایران زمین کهن و در میان زرتشتیان، چنین روزی که برابر با پنجمین روز اسفند ماه است، گرمی داشته می‌شد و جشن در روز سپندارمگان همانند جشن نوروز، یلدا و چهارشنبه سوری، یکی از الزامات آداب و سنن آنان بود.

روز سپندارمگان، روز باستانی ایرانی برای احترام گزاردن به زنان است و به زمین یا امشاسپند زمین، ایزدبانوی سپندارمذ یا سپنته آرمیتی تعلق دارد که موکل بر زمین و زنان درستکار و خیرخواه است و نماد بردباری و پارسایی به شمار می‌رود. امشاسپندان (جمع امشاسپندان)، صفات و القاب پاک اهورامزدا هستند و سپندارمذ به معنای اندیشه و فداکاری مقدس است. او امشاسپند زمین و پرورش دهنده موجودات است.



• هما شهرام‌بخت

در واقع این روز، روز یادآوری برای مردان بود تا مادران و همسران خود را گرمی بدارند و چون یاد و خاطره روز سپندارمگان تا مدت‌ها ادامه داشت و جشن آن جشنی باشکوه بود، مردان همواره به یاد داشتند تا به زنان احترام بگذارند. به غیر از بیرونی، مورخینی همچون: گردیزی و مسعودی نیز در کتب خویش از این جشن نام برده‌اند.

این رسم در زمان ابوریحان بیرونی در اصفهان، ری و پهل (سرزمینی وسیع در غرب ایران که بیشتر شهرها و نواحی زاگرس فعلی را فرا می‌گرفت) برگزار می‌شد و به آن جشن مردگیران یا مزدگیران می‌گفتند.

مستندات نشان می‌دهند که جامعه زرتشتیان یزد، این جشنواره را تا دهه‌های ابتدایی قرن بیستم حفظ کرده بودند و آن را تا ده روز ادامه می‌دادند. اما در زمان کنونی سالهاست که این جشن در بین زرتشتیان برگزار نمی‌شود.

در عین حال در کاشان و توابع آن و همچنین محلات، جشنی برپا می‌شود موسوم به اسفندی که شباهت بسیاری به این جشن دارد.

قرائن موجود بین جشن سپندارمگان و جشن اسفندی نشان می‌دهد که اسفندی تنها بازمانده جشن سپندارمگان از روزگار دیرین است.

اطلاعات درباره جشن اسفندی در کاشان را فولکلوریست برجسته ایرانی ابوالقاسم انجوی شیرازی در زمان معاصر جمع‌آوری و تحریر کرد.

بنا به گفته‌های او، جشن اسفندی نه در پنجم اسفند که در آخرین روز بهمن برپا می‌شود و بیشتر شبیه جشن نوروز است.

در روز اسفندی، دختران نامزد شده، هدایایی از طرف خانواده نامزدشان دریافت می‌کنند که این هدایا شامل: میوه، آجیل، ماهی دودی، پارچه، سکه نقره یا طلا هستند. گاهی نیز آینه و منقل بخور، جزئی از هدایا به شمار می‌روند.

این هدایا در مجمعی قرار می‌گیرند و رویشان با مخمل پوشانده می‌شود و کارگران حمام یا حمامی‌ها آن‌ها را تا خانه عروس بر سر حمل می‌کنند و به همراه آنها گروهی از بستگان عروس در راه شادمانی و پایکوبی می‌کنند.

خویشاوندان مجرد دختر برای مشاهده هدایایی که او دریافت کرده، فراخوانده می‌شوند و زوج‌های عقد کرده برای روشن کردن شمع با هم به کنار درختان مقدس می‌روند.

دختران تازه ازدواج کرده نیز در این روز توسط مادر همسران شان بزرگ داشته می‌شوند و بر تخت می‌نشینند. زنان و دختران به خانه برادر خود می‌روند و شب را در آنجا سپری می‌کنند.

اختصاص یافتن یک روز به عنوان روز عشق و عاشقی در سال، امری مبارک است و مبارک تر آن که چنین روزی با روز عاشقان غربی «ولنتاین» مصادف است. شاید این اتفاق از روی صدفه و تصادف باشد، اما آنچه تصادفی نیست، بزرگ داشته شدن زنان در چنین روزی است که نشان دهنده تفکر ارزشمند ایرانیان کهن است که ماهی به نام اسفند را نشانه‌ای از زن و زاینده‌گی می‌دانسته‌اند.

نگاهی به فیلم «زندگی و زندگی». به کارگردانی علی قوی تن



• منوچهر دین پرست

راهی که باید رفت



سعی و کوشش انفرادی، خانوادگی و اجتماعی در جهت ارتقاء یا بالا بردن سطح زندگی و رسیدن به سعادت دنیوی.

حال با چنین تعاریفی، نگاهی به فیلم زندگی و زندگی داشته باشیم. فیلم در بیابانی کویری تهیه شده که در متون ادبی و عرفانی، بیابان نشانه سردرگمی است. نشانه کسی است که وقتی در بیابان قرار گرفته، در پی راهی است. راهی که او را به قرار و سکنی می‌خواهد برساند. او در بیابان در پی نشان و آدرسی است. دائم از این سو به آن سو می‌رود. بارها مسیر را اشتباه می‌رود، اما این اوست که در انتها به راه خود می‌رسد.

زبان مادر در فیلم با زبان کودکی، آمیختگی عجیبی یافته است و هر دو می‌خواهند به نشانی برسند. کودک از دلایل آمدنش به جهان شروع می‌کند تا اینکه به پدر ندیده‌اش می‌رسد. مادر رازهایی را آشکار می‌کند که پیش از این نگفته بود. این پیوند، کلیت فیلم را ساخته و مخاطب در میان این دو داستان قرار می‌گیرد. مخاطب با صحنه‌هایی بی‌تنش و آرامی روبرو می‌شود که گویی در برکای آسوده به پشت خوابیده و جهان بدون هیچ تکانی همچنان پابرجاست.

زبان تصویری که کارگردان برای بازگو کردن معنای زندگی برگزیده، اگرچه باید عمیق تر و شاعرانه‌تر گزیده می‌شد، اما افسوس که خرما بر نخیل و دست کوتاه است. اساساً انتخاب تصویر برای بیان مفاهیمی عمیق بسیار سخت و دشوار است و نیازمند ذهنی نقاد و سری شوریده دارد. چرا که میان کلام و تصویر، اگرچه فرسنگ‌ها راه است، اما گاهی به باریکی یک تار موست.

من به شخصه میان جهان ذهنی کارگردان فیلم و عباس کیارستمی، تفاوت پیچیده و غامضی نمی‌بینم. هر دو از شدت بدهت در میان این معنا قرار گرفته‌اند و هر کدام برای تحقق بیان خود تصویری را انتخاب کرده‌اند که مخاطب را به سوی آن جذب می‌کند. حال باید دید که آیا مخاطب با زبان تصویری علی قوی تن می‌تواند معنای زندگی را بیابد؟!

دیگر هیچ کیارستمی نیست، اما این فیلم هم به نوعی همانند فیلم کیارستمی در جستجوی زندگی است. اساساً در نگاه این دسته از کارگردان‌ها، زندگی در بطن جامعه و چیزی انتزاعی نیست. آنها زندگی را همسو با تفکر سهراب سپهری می‌بینند.

نگاه ساده و بی‌آلایش آنها به زندگی، چیزی جز همین رفتارها و کنش‌ها نیست. در فیلم زندگی و زندگی به کارگردانی «علی قوی تن»، ما با جهانی ساده روبرو هستیم که اتفاق عجیب و خارق‌العاده و دلهره‌آوری روبرو نیستیم. او فیلمی ساخته است که می‌خواهد مخاطب را در زیست روزمره‌اش همراهی کند.

اگرچه باید پذیرفت که زندگی دارای سطوح و درجات تکاملی فراوانی است که بین دو سر حد، یکی نهایت نقصان و دیگری نهایت کمال ایده‌آل که پشت سرهم به ظهور می‌رسند، محو می‌شوند، همانطور که انسان از لحاظ علم و آگاهی به سوی کمال در حرکت و سفر به سر می‌برد، همانطور هم حیات انسانی به سوی رسیدن به برترین سطح کمال ایده‌آل در حرکت است.

بنابراین، معنای اصلی زندگی عبارت است از

معنای زندگی اساساً چیست و چگونه می‌توان به آن دست پیدا کرد؟ آیا زندگی چیزی جز رفتار بیولوژیکی و غریزی است و ما برای چیز دیگری زندگی می‌کنیم؟ به افرادی که دور و برمان زندگی می‌کنند، چقدر دقت می‌کنیم؟ کدام یک خوشحال‌تر و کدام عصبی‌تر و ناراحت‌تر هستند و مدام شکوه و گلایه می‌کنند؟ آیا تنها شادی و خوشحالی آنها به مسائل مالی ارتباط دارد یا اگر مشکل مالی هم نداشته باشند، باز هم حال‌شان بد است و اگر با آنها به صحبت و درد دل بشینیم، مدام از زمین و زمان گلایه می‌کنند و در واقع خودشان هم نمی‌دانند که چه می‌خواهند؟...

از این پرسش‌ها فاصله بگیریم. می‌خواهیم درباره فیلمی صحبت کنیم که خود زندگی را هدف قرار داده و فارغ از تصاویر و داستانی که خلق کرده است، می‌خواهد در این جهان لایتناهی، شما را با اتفاقی روبرو کند.

در دوران سهمگین و دهشتناک کرونا، تعداد زیادی از مردم جان خود را از دست دادند. رفتارها و زیست مردم به شدت تغییر کرد و چیزهایی جایگزین شد که شاید تا پیش از این جایی در تصور ما نداشت.

معلمی به همراه کودک خردسالش در پی این ماجراست که چرا چند دانش‌آموز در روستایی دور افتاده، وارد کلاس‌های آنلاین نشده‌اند. او می‌خواهد هر طور شده، خود را به آنها برساند و دلیل را جویا شود. سماجت و جستجوی معلم در نوع خود بی‌نظیر نیست؛ چرا که ما چنین رفتاری ایثارگونه را در این قشر می‌بینیم. به هر حال، فیلم بر اساس چنین ساختاری قرار گرفته است.

اما وقتی که فارغ از جزئیات و خرده داستان‌ها و خرده روایت‌های فیلم مانند افرادی که قاچاقی درختان را قطع می‌کنند یا خانواده‌ای ماهی پرورش می‌دهند یا کودکی که سربازان شترهاست بگذریم، متوجه می‌شویم که کارگردان فیلمی را خلق کرده است که می‌خواهد ابتدا و انتهای آن را با یک معنای خاصی که در نظر دارد، پیوند دهد.

فیلم اگرچه بی‌شبهات به فیلم زندگی و

نگاهی به مجموعه داستان «زنی شبیه تهران» نوشته مهسا دهقانی پور در کوچه‌های تهران



محمد رضا حیدرزاده

از نردبان فلزی بالکن بالا می‌روم و پشت‌بام را به سمت خیابان سهروردی تا انتها پیش می‌روم. این خیابان را به خاطر خانه‌های قدیمی و راه‌پله‌های گردش‌شان، به خاطر آدم‌ها و ماشین‌هایی که عجله ندارند، دوست دارم. این خیابان را به خاطر قهوه‌های شیرینی‌فروشی ناتالی و بازی با گربه‌های بی‌اسم و رسم پارک کوروش دوست دارم.

این خیابان یعنی خاطرات شب‌بیداری‌ها و کتابخانه فرهنگسرای اندیشه. یعنی درس خواندن برای کنکور کارشناسی ارشد و بزرگ‌تر شدن آرزوهایم. دلم می‌خواهد شبیه این خیابان باشم. مردوخ پیام می‌دهد: «چرا رفتی روی پشت‌بوم؟ همسایه‌ها می‌بینن».

خوب که فکر می‌کنم، مردوخ و خاطرات این رابطه دوساله نقشی در این دوست داشتن ندارند. اصلاً شاید مردوخ را هم به خاطر این خیابان دوست دارم. برایش یک چشم می‌نویسم، ولی دلم می‌خواهد داد بزیم: «به درک که می‌بینن، وقتی تموم هفته قبل جواب من رو به پهلوئه گرفتاری و دادگاه‌های پشت‌سرهم توی یزد نداده‌ای، اما استنبول بوده‌ای».

به کف پشت‌بام نگاه می‌کنم، پر است از بال خشک‌شده شاپرک‌هایی که سوغات باران‌های بی‌امان بهار امسال‌اند. از نردبان پایین می‌آیم.....

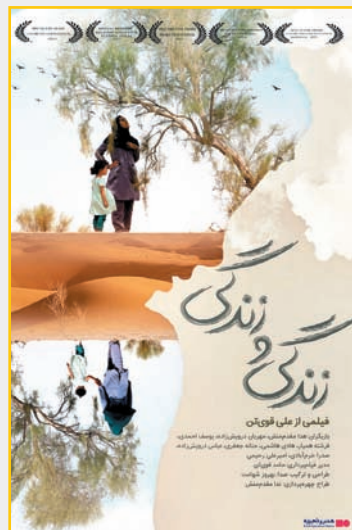
مجموعه داستان «زنی شبیه تهران»، نوشته مهسا دهقانی پور، توسط انتشارات ققنوس منتشر شده است. این کتاب، روایت ناتمام پنج زن از میلیون‌ها زن ساکن در تهران است. پنج داستان متصل از زن‌هایی که هر روز در کوچه‌های پست‌کوچه‌های تاریک شوش، تماشای خانه‌های متروک خیابان لاله‌زار، برج‌های سر به فلک کشیده سعادت آباد و... می‌بینیم شان و بی‌تفاوتی از کنارشان عبور می‌کنیم. داستان‌هایی است که برای تکمیل داستانشان وارد زندگی هم می‌شوند، می‌مانند و می‌روند. حکایت شهری است که می‌تواند بی‌رحمانه هويت جدیدی از ساکنانش بسازد. هویتی که شاید تنها راه فرار از آن، رفتن از تهران باشد و این کتاب هم حکایت همین رفتن‌هاست...

«مهسا دهقانی پور»، در دومین کتاب خود پس از رمان «کجا گمم کردم»، پنج داستان کوتاه از زندگی زنان مختلف ساکن تهران را شرح می‌دهد که به نوعی با یکدیگر ارتباط دارند. این زنان که ونوشه، نجات، صحرا، آبان و زهره نام دارند، در سنین و شرایط مختلفی به سر می‌برند و هر کدام داستان خودشان را روایت می‌کنند.

داستان‌های کتاب، طی شش روز از مرداد ۱۳۹۸ رخ می‌دهد، اما در همین تاریخ محدود نمی‌ماند و شخصیت‌ها از خلال روایت زندگی‌شان به گذشته می‌روند. از شمال شهر تا مرکز و جنوب، از خیابان‌های لاله‌زار تا گلاب‌دره و فرحزاد و محله شوش....

در بخشی دیگر از این کتاب می‌خوانیم: وقتی گفتم: «حالا بیشتر از قبل شبیه پونکم»، خندید. باور نکرد از هر طرف شهر به سمت من یک اتوبان کشیده‌اند و دم‌دستی‌ترین آدم دنیا شده‌ام. شب‌ها هزار فکر ترسناک مثل کارتن‌خواب‌های دره فرحزاد وسط ذهنم وول می‌زند و زباله‌هایش را به هم می‌ریزد. نمی‌دانم وقتی به این حرفم می‌خندید شبیه کجای دنیا بود که اصلاً نمی‌شناختمش.

توی تمام این دو ماه یخبری از کوه، گاهی او را می‌دیدم. همیشه لابه‌لای خاطره‌گفتن‌ها و اصرار به قاتی کردن سرنوشت‌مان مدام به این فکر می‌کردم یک زن چهل ساله به امنیت بیشتر از عشق نیاز دارد. اصلاً چهل سالگی برای شکل شهر دیگری شدن دیر است...



۱۶۱



از تمام روشنایی‌ها

حمیدرضا شاکراری

خوانش شعری از محمد اسدی

شعر و بازی

«ابر و باد و
مه و خورشید و فلک در کارند
تا تو نانی به کف آری و
به غفلت بخوری،
کودک فال فروشِ دوره گردِ بازیگوش!»

بخشی از هنر و شعر

و چه بسا بخش مهمی از آن، بازی است. گاهی بازی با جهان و گاهی بازی با مواد و مصالح هنری و ادبی. گاهی تخیل هنرمند و شاعر، جهان را به گونه‌ای بدیع و بی‌سابقه به نمایش می‌گذارد و گاهی جهان را با بیانی تازه به گونه‌ای بازیگوش می‌کند که مخاطب گمان می‌کند انگار برای بار نخست



با آن روبرو می‌شود.

«سعدی» اولاً شخصیت‌های زنده و تازه‌ای برای عناصر بی‌جان و نادان طبیعت تدارک می‌بیند و دلیلی بدیع برای ادامه زندگی آدمی می‌آورد و ثانیاً همین بیان را به صورتی منظوم و آراسته ارائه می‌دهد تا بر تاثیر آن بیفزاید. او در واقع هم با جهان و پدیده‌هایش بازی کرده است و هم با خود زبان و عناصر زبانی.

«محمد اسدی» با جهان بازی نکرده است، اما با زبان به عنوان محملی برای نمایش جهان بازی کرده است. او ابتدا شعر را با نوشتن بی‌پایه از سعدی آغاز می‌کند و تا انتهای ترین کلمه آن پیش می‌رود؛ اما درست در همین نقطه، وقتی مخاطب بنا بر عادت ذهنی، با لذت در حال زمزمه بیت است، عادت او را برهم می‌زند و با تبدیل «بخورد» به «نخورد»، او را از رخوت خارج می‌سازد و توجه او را به متنی تازه جلب می‌کند.

مخاطبی که در واقع بیت را نمی‌خواند و به زبان توجهی ندارد، بلکه ناخودآگاه با کلمات همراه می‌شود، حالا متوجه زبان و معنای تازه می‌شود. از این طریق، معنای اولیه را هم بازخوانی می‌کند. این بار اما با شک و تردید!

حالا چه کسی سعدی را با تمام ابهت و عظمتش به بازی گرفته است؟ کودک بازیگوش فال فروش! این انتخاب حساس و هوشمندانه، کلیت بازی‌های زبانی شعر را هدفمند می‌سازد.

همان غایتی که متن شعر را از سطح فکاهه و تفنن تا حد برخوردی اندیشمندانه با زبان فرا می‌برد.

حالا لذت مخاطب از خواندن این شعر، صرفاً لذتی فرمی و صوری نیست، بلکه لذت رویارویی با تخیلی فریخته است که جهان و هستی بشر را به بازی گرفته است تا سستی و بی‌بنیادی زندگی و آمال بشری را عیان سازد.

۱- اینجا کجاست، محمد اسدی، فصل پنجم، ۱۴۰۲، ص ۶۰

نگاهی به سابقه عشق و عشق ورزی در ادبیات



• دکتر سیامک بهرام پرور
شاعر و پژوهشگر ادبیات

من عاشقِ خودِ توام ای عشق!

دسته سوم ترکیبی از شیوه‌مندی اول و دوم است؛ یعنی شاعر در عین این که دارد به رابطه به عنوان عنصری زنده و پویا نظر می‌افکند، از معشوق و زیبایی‌هایش نیز غافل نیست و او را به عنوان انگیزه این رابطه، در کنار و به همراه رابطه

عشق ورزیدن» از مبنای فلسفی «تضاد» سخن می‌گوید و آن را در مقابل منطق ارسطویی قرار می‌دهد که در یکی از اصولی‌ترین مباحثش «اجتماع نقیضین» را محال می‌داند. اصولاً در حیطه تحلیل ادبیات عاشقانه، فارغ از فرمهای بیرونی بسیار متنوع، با سه رویکرد عمده طرف هستیم:

واقعیت این است که چه خوشمان بیاید یا نه، در بدینانه‌ترین حالت، نیمی از ادبیات و اصولاً هنر جهان عاشقانه است و حتی می‌توان ادعا کرد که هنر غیرتغزلی در اکثریت موارد دارای خطوط مشخص و برجسته و حتی نقاط عطف تغزلی است.



دل بود ولی چه بود، لکر عشقش نبود
از غم خبری نبود لکر عشقش نبود

می‌ستاید و تبیین می‌کند. شاید به نوعی در نگرش‌های انسان‌گرایانه‌تر به عشق، بیشتر شاهد این نوع ادبیات و نظاره ادبی باشیم. پر واضح است که «عاشقانه‌های توصیفی - تحلیلی» کم‌شمارترین‌ها در بین ادبیات تغزلی جهانی هستند و البته لااقل به سلیقه نگارنده، لایه‌مندترین‌ها و ماندگارترین‌ها.

زن جوان غزلی با ردیف «آمد» بود که بر صحیفه تقدیر من مسود بود زنی که مثل غزل‌های عاشقانه من به حسن مطلع و حسن طلب زبانزد بود مرا ز قید زمان و مکان رها می‌کرد اگر چه خود به زمان و مکان مقید بود به جلوه و جذبه در ضیافت غزل میان آمده و رفتگان سرآمد بود زنی که آمدنش مثل «آ»ی آمدنش رهایی نفس از حبس‌های ممتد بود به جمله دل من، مسند الیه، «آنزن» و «است» رابطه و «باشکوه» مسند بود زن جوان نه همین فرصت جوانی من که از جوانی من رخصت مجدد بود میان جامه عریانی از تکلف خود خلوص منتزع و خلسه مجرد بود دو چشم داشت، دو «سبز آبی» پلاتکلیف که بر دو راهی «دریا چمن» مردد بود به خنده گفت‌وولی هیچ خوب، مطلق نیست! زنی که آمدنش خوب و رفتنش بد بود «حسین منزوی»

نخست عاشقانه‌هایی که بر زیبایی‌های معشوق و حس عاشق در ارتباط با این زیبایی‌ها و تصویرگری این کنش و واکنش استوارند. اروتیسم در این گونه آثار تجلی بیشتری دارد و عاشق در جایگاه یک ستایشگر می‌نشیند و نظاره‌گر زیبایی‌ها و کیفیت‌های بر ساخته از عشق است.

در این آثار، محوریت با تصویرگری است. من به این عاشقانه‌ها نام «عاشقانه توصیفی» می‌دهم و باز هم اقلان نیمی از ادبیات عاشقانه دنیا و حتی می‌شود گفت برخی از سرآمدان ادبیات تغزلی در این شیوه‌مندی جای می‌گیرند.

ببرد از من قرار و طاقت و هوش
بت سنگین دل سیمین بناگوش
نگاری چابکی سنگی کله دار
ظریفی مه و شی ترکی قباپوش
«حافظ»

دسته دوم به سراغ کیفیات رابطه عاشقانه می‌روند و شاعر با اندیشه‌ای مشخص در باب عشق به تحلیل رابطه خود با معشوق می‌پردازد و گاه حتی به آسیب‌شناسی دست می‌زند. در اینجا معشوق سوژه اصلی شعر نیست، بلکه رابطه عاشقانه است که در منظر شاعر نشسته است و تجزیه و تحلیل و بیان می‌شود. ناگفته پیداست که محوریت این نوع عاشقانه‌ها اندیشه است و باز جهت‌سازگی ارجاع نام «عاشقانه‌های تحلیلی» به آنها می‌دهم. شماره این نوع آثار آشکارا کمتر از دسته اول است.

آن نه عشق است که بتوان بر غمخوارش برد
یا توان طبل زنان بر سر بازارش برد
عشق می‌خواهم از آن سان که رهایی باشد
هم از آن عشق که منصور سر دارش برد
«حسین منزوی»

درک این واقعیت به ما نشان خواهد داد که چرا از پس این همه سال از عمر هنر بشری، هنوز هم در بررسی تحلیلی و نه صرفاً شکلی مکاتب ادبی، تحلیل رویکردهای عاشقانه، بخشی مهم و محوری را به خود اختصاص می‌دهد. عشق یک کلان‌روایت است. کلان‌روایتی که بر انسان محیط است و بر حالات و کنش‌ها و واکنش‌های او تاثیرگذار است. در واقع انسان محاط در عشق، تعریفی دیگرگونه می‌یابد و می‌شود؛ عشق! تفاوت انسان فارغ از عشق و انسان عاشق اصولاً یک تفاوت ساده و منحصر به یک صفت «عاشقی» نیست.

چنان‌که این وصف را نمی‌شود برای انسان شاد یا انسان ورزشکار یا انسان سالم یا انسان عاقل به کار برد. چون هیچ‌یک از این صفات کلان‌روایت نیستند و لاجرم محیط بر انسان نیز نیستند.

دلیل این امر به مبنای هستی‌شناختی عشق برمی‌گردد. محور رفتارهای انسان به‌طور طبیعی مثل همه موجودات، حفظ موجودیت خویش است. تمامی غرایز و حس‌ها و اندیشه‌ها و عملکردهای بشری، حول همین محور مبنایی شکل می‌گیرند. عشق اما مبنای هستی‌شناختی دیگری دارد و چون محیط بر انسان است، آن را در تمام شؤونات حسی و رفتاری و اندیشه‌ای او نفوذ می‌دهد. مبنای هستی‌شناختی عشق «دیگرخواهی» است که در برابر «خویش‌خواهی» معمول، فضایی کاملاً متضاد می‌آفریند.

دقیقاً به همین دلیل است که انسان غیرعاشق، عاشق را «مجنون» می‌بیند، او را «کور» می‌خواند و ... بی‌خبر از آنکه در وجود عاشق، صرفاً مبنای اندیشه تغییر کرده است؛ از محوریت خود به محوریت دیگری.

چنین می‌شود که «اریک فروم» در «هنر

۱- وام گرفته از حسین منزوی

در حاشیه شایعه وجود منوی لاکچری در برخی از مدارس غیر انتفاعی کشور

عدالت آموزشی با سرو جوجه کباب مراکشی!



• وحید حاج سعیدی

وزیر محترم در ادامه فرمودند: «ما هیچ حرکتی را که بوی اشرافیت بدهد، تأیید و استقبال نمی‌کنیم، اما خانواده‌ها باید کمک کنند که این اتفاق نیفتد. خانواده‌ها از این وضعیت نباید استقبال کنند، ما هم بر کیفیت آموزش باید نظارت کنیم.»

ظاهراً یک عده از مدیران مدارس غیرانتفاعی، کیفیت بخشی را از بوفه مدرسه شروع کرده‌اند. یادش به خیر... زمانی که ما درس می‌خواندیم بابای مدرسه برای تهیه ساندویچ های بوفه، کالباس را جوری

از وزیر آموزش و پرورش مملکت و رئیس اتحادیه صنف چلوکباب و چلوخورش تهران پنهان نیست از شما دوستان جان چه پنهان هفته گذشته تصویری از منوی غذای یک مدرسه غیرانتفاعی در فضای مجازی دست‌به‌دست شد که علاوه بر آب افتادن دهان خیلی‌ها، قیمت‌ها و نوع این غذاها واکنش برانگیز شد. طبق معمول این ماجرا هانیز یک عده دوباره جوگیر شدند و از آن به‌عنوان منوی لاکچری و لاکچری بازی در مدارس غیر انتفاعی نام بردند.



با تیغ موکت بری نازک می‌برید که وقتی آن را از داخل ساندویچ خارج می‌کردیم و در نور نگه می‌داشتیم، مثل بدن مثل کفشک ماهی، اشیاء طرف دیگرش رویت می‌شدند و ضخامتش یک نمونه به میکرون بدهکار بود! البته رویکرد بابا پرویز در بُرش خیارشور و گوچه هم دست کمی از کالباس نداشت و محاسبه وزن مخلفات داخل ساندویچ از اندازه‌گیری وزن یک نقطه روی کاغذ دشوارتر

هر چند وزیر هم خیلی قاطع و چکشی در برابر این داستان ایستاد و خطاب به حاشیه‌سازان گفت: «موضوع عدالت آموزشی را با این حاشیه‌ها ترکیب نکنید و ما روی منوی غذایی مدارس غیردولتی نظارتی نمی‌کنیم!» (برادر من اینقدر سریع قضاوت نکن... گوش بگیر بین وزیر محترم در ادامه به چه نکته‌ای اشاره کرده؟ شیش ماهه که دنیاینومدی؟! عجب...)

از فرمایشات ما!



رضا رفیع

۲۵

حرف‌هایی همه کشک! - ۲۵

تمام صحبت من باز با شما کشک است!

گفتیم که در طول تاریخ گویا یک جریان نفوذی خاصی از سوی دشمن وجود داشته که قصد تحقیر جایگاه والای کشک را داشته و به امثال «سوزنی سمرقندی»‌ها که اهل هجو و مدح و از این قبیل شعرهای کشکی فرمایشی بوده‌اند، بالفرض، صله می‌داده‌اند تا کشک محبوب را از چشم خلق بیندازند. شعر من هست چو انجیر، همه نغز و لطیف و آن تو کشک غلیظ است و به از کشک، انجیر

فلذا شاید به جبران همین

نگاه‌های منفی و مخرب بود

که در طنز بعد از انقلاب،

در طنز گل‌آقایی، کشک

جذبی گرفته شد. شد یکی

از عناصر اصلی دم دست

«گل‌آقا» برای طنزپردازی.

هر جا کم می‌آورد، از کشک

مایه می‌گذاشت. آخرالامر

نیز آبدارخانه‌اش - که آن را

«مسقط‌الراس» عالم می‌دانست! - کشکی کشکی تعطیل شد تا

بفهمد کشک خوش سیری چندی!

دیدها مشک‌آلود

سینه‌ها کشک‌آلود

ماهی کوچک جیم دیگر

پولکی بر تن پر درش نیست!

«گل‌آقا» چنان کشک را جذبی گرفته بود که از اصلی‌ترین

ابزار و اسرار طنزپردازی او بود. گاه پیش می‌آمد که موقتا

طنزپردازی را به قائم‌مقام خودش «شاغلام» عوام می‌سپارد و

خودش می‌رفت کشکش را بسابد.

بعد از مدتی که برمی‌گشت (چون پری رو تاب مستوری

ندارد!)، شاغلام در را قبال آنچه در این مدت غیبت گفته بود

و نوشته بود، مؤاخذه می‌کرد و سیل عوامی‌اش را از جناحین

سُلبتین، دود می‌داد و باز برای مدتی نامعلوم، آن زبان بسته را

پی‌ساییدن کشکش دنبال نخودسیاه می‌فرستاد. و این‌گونه بود

که کشک، حضوری سرشار از معنا و مفهوم در طنز او داشت.

حتی اگر طنزش به قاعده دو بند انگشت اشاره (سیابه سابق) بود.

محض نمونه آزمایش شده، به همین طنز کوتاهی که در سال

۱۳۷۲ نوشته شده، توجه بفرمایید. عنوان طنز را «کشک»

تیترا زده است:

«وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اعلام کرد: از این

پس با اخلاخل کنندگان در سیستم توزیع دارو برخورد جدی خواهیم

کرد.» - روزنامه ابرار

«وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در مورد مصرف

کشک به مردم هشدار داد.» - روزنامه جمهوری اسلامی

حالا فهمیدید چرا عنوان طنز بالا را گذاشته است: کشک؟! البته

حضور کشک در جای جای دو خبر فوق‌الذکر مستتر است؛

اما لطف کار گل‌آقا به بیرون کشیدن این کشک مخفی از نگاه

ظاهرین مردم و چسباندن آن بر پیشانی مطلب است. دمش گرم

که نیست ببیند هنوز نیز کماکان، در بر همین پاشنه می‌چرخد:

کشکی!

ابایی از نشان دادن کشک هم نداشت آن داعیه‌دار طنز

فراچناخی؛ ولیکن دوست با هر دو جناح! چنان‌که سال ۱۳۸۱ وقتی

که نمایشگاه کتاب و مطبوعات دائر بود، برخی از خبرگزاری‌ها

چنین تیترا خبری زدند که: «گل‌آقا در نمایشگاه کتاب و مطبوعات

امسال، با کشک از بازدیدکنندگان، پذیرایی می‌کند.»

خدایامرز از ارتباطات تنگاتنگ کتاب و کشک و مطبوعات (به

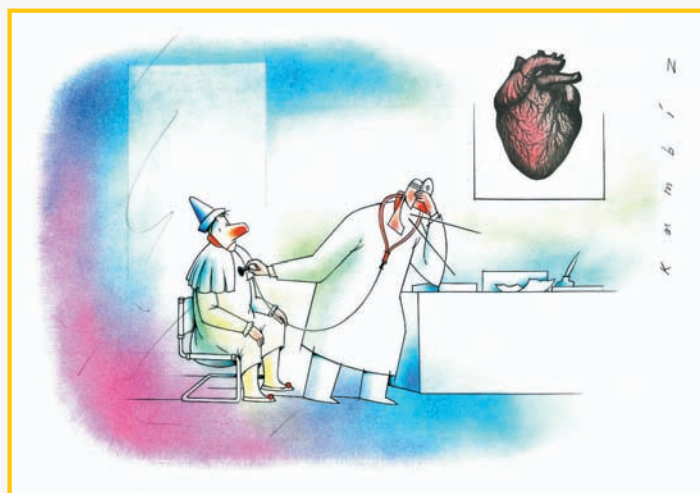
عنوان رکن چهارم دموکراسی) باخبر بود. اگر الآن در قید حیات

می‌بود، به دو چشم برخی خود مشاهده می‌فرمود که لوازم چاپ

و انتشار کتاب و روزنامه، چنان قیمتش سر به فلک کشیده است

که عملاً کتاب و رسانه مکتوب یعنی کشک!

تسمو و تفکر



کامبیز در بخشش

متولد ۱۳۲۱ در شیراز

فارغ‌التحصیل هنرستان هنرهای زیبای تهران / شروع فعالیت هنری از ۱۴ سالگی؛ همکاری با نشریاتی چون مجله توفیق / همکاری با مطبوعات

خارجی همچون: نیویورک تایمز، اشیپالتر / تدریس در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران

چهل سال پیش در همین روز

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز دوشنبه اول اسفندماه ۱۳۶۲ (برابر با ۱۷ جمادی الاول ۱۴۰۴، ۲۰ فوریه ۱۹۸۴) نقل شده است.

جدول جدید نرخ مالیات بر حقوق، مشاغل و ارث تشریح شد

سرویس اقتصادی - پیش‌نویس قانون جدید مالیات‌های مستقیم هفته گذشته جهت تصویب به هیات دولت ارائه شد. دکتر حسین نمازی وزیر امور اقتصادی و دارایی که شنبه گذشته در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی شرکت کرده بود، نکات مهم لایحه جدید مالیاتی و همچنین به سولاتی پیرامون سیاست‌های نوین مالیاتی با توجه به اهداف نظام اقتصاد اسلامی، معافیت‌ها و بخشودگی‌های جدید مالیاتی از جمله در مورد حقوق‌گیران و افراد کم‌درآمد و ... پاسخ گفت. وی گفت: نرخ مالیات در قانون فعلی عبارتست از:

- ۱- تا ۴ هزار تومان معاف.
 - ۲- از ۴ هزار تومان تا ۵ هزار تومان ۶ درصد
 - ۳- از ۵ هزار تومان تا ۶ هزار تومان ۸ درصد
 - ۴- از ۶ هزار تومان تا ۷ هزار تومان ۱۲ درصد
 - ۵- از ۷ هزار تومان تا ۹ هزار تومان ۲۰ درصد
 - ۶- از ۹ هزار تومان تا ۱۵ هزار تومان ۳۰ درصد
 - ۷- از ۱۵ هزار تومان تا ۲۰ هزار تومان ۴۰ درصد
- و از این‌جا بعد تا ۹۰ درصد هم می‌رسد (از پنجاه هزار تومان به بالا).

سکه‌های ۲۰ ریالی رژیم گذشته تاریخ ۱۸ اسفندماه معتبر است

در رابطه با جمع‌آوری و تعویض سکه‌های ۲۰ ریالی رژیم گذشته با پول‌های رایج جمهوری اسلامی توسط شعب بانک‌ها، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اطلاعیه‌ای صادر کرد. متن اطلاعیه بدین شرح است: بسمه تعالی. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در نظر دارد سکه‌های ۲۰ ریالی رژیم سابق را جمع‌آوری و از جریان خارج سازد. لذا از ملت قهرمان ایران تقاضا دارد سکه‌های ۲۰ ریالی رژیم سابق را تا پایان روز پنجشنبه ۱۳۱۸/۱۲/۶۲ به شعب هر یک از بانک‌های کشور تحویل داده، یا پول‌های رایج جمهوری اسلامی تعویض نمایند. بدیهی است پس از انقضای مهلت مذکور سکه‌های یاد شده از اعتبار ساقط خواهد بود.

اداره راه کرمان تاکنون بیش از ۴۰۰ کیلومتر از محورهای جنوب را آسفالت کرده است

اهواز - آقای نژاد حسینیان وزیر راه و ترابری که با توافق تنی چند از مسئولین این وزارتخانه مشغول بازدید از فعالیت‌های راهسازی در استان خوزستان هستند از عملیات بازسازی پل‌های متهدم شده توسط مزدوران بعثی عراق واقع در محورهای دهران، موسیان، عین خوش که هم‌اکنون توسط کارکنان این وزارتخانه در دست اجرا می‌باشد بازدید به عمل آورد. وزیر راه و ترابری در پایان دیدار خود طی گفتگویی اظهارداشت: اداره «راه کرمان» تاکنون بیش از ۴۰۰ کیلومتر از محورهای جنوب را آسفالت سرد و گرم کرده و علاوه بر این، راه‌هایی که در جاهای پرتراфик بوده و احتیاج به روکش و پل داشته، مجدداً آسفالت و پل‌های جدیدی در این جاده‌ها ساخته شده است.

برای تدوین طرح الگوی مصرف اسلامی

یک کمیسیون عالی تشکیل می‌شود

در جلسه دیروز هیئت دولت که حضور حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی خامنه‌ای رئیس جمهوری و رئیس شورای عالی دفاع تشکیل گردید، پس از بررسی رویدادهای سیاسی جهان به ویژه اوضاع لبنان، آخرین تحولات جاری کشور و جنگ تحمیلی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. آقای نخست وزیر پس از پایان این جلسه در گفتگویی اظهارداشت: در این جلسه پیرامون الگوهای مصرف در جامعه بحث شده و در این رابطه هر یک از وزرا مسائلی را مطرح کردند و بنا به پیشنهاد ریاست جمهوری قرار شد کمیسیونی عالی برای ارائه طرح و انجام کار بسر روی این مسئله تشکیل شود. چرا که در حال حاضر ما فاقد یک الگوی مصرف اسلامی در جامعه هستیم. لذا روشن شدن این مسئله در جامعه ما تاثیر بسزایی خواهد داشت.

قاب امروز



سی و نهمین جشنواره موسیقی فجر / عکس: فاطمه عابدی - ایرنا

سرایه

دلَم آخر به وصالش برسد
جان به پیوند جمالش برسد
زار از آن گرم تا گوهر اشک
به نثار لب و خالش برسد
نو به نو شیفته گردم چو به من
مه به مه پیک خیالش برسد
دل دیوانه بشیید هر ماه
چون نظر سوی هلالش برسد
صبر شد روزه هجران بگرفت
تا مگر عید و وصالش برسد

خاقانی

گرچه فتراک وصال است بلند
دستم آخر به دوالش برسد
پر و بالی بزند مرغ امید
گرز دولت پر و بالش برسد
روز امید به پیشین برسید
ترسم آوخ که زوالش برسد
یاد خاقانی اگر کم نکند
بر فلک سحر حلالش برسد

امروز در تاریخ

انتشار آیین مدیریت و نامه نگاری ایرانی

بیستم فوریه ۱۹۳۲، «تاراپور» در شهر بمبئی هند «آیین مدیریت و نامه نگاری دولتی ایران» در دوران ساسانیان (سلطنت خسرو انوشیروان) را از روی یک نسخه اصل دوباره نویسی و منتشر کرد. در این آیین نامه به مقامات دولتی و کارمندان سازمان‌های عمومی تأکید شده بود که در گزارش‌ها و نامه‌های اداری ملاحظات را کنار بگذارند، روشن بنویسند، لفاظی نکنند، و توجه داشته باشند که اگر گزارش خلاف واقع بدهند به سختی مجازات خواهند شد. همچنین در آن رشوه‌گیری خطرناک‌ترین خیانت به کشور و مردم به حساب آمده که مجازات سنگین و محرومیت خواهد داشت. ترتیب اتردادن به درد دل‌های مراجعان از نکات مهم این آیین نامه است.

آخرین خلیفه عباسی ندمال شد

هفت روز پس از تصرف بغداد توسط نیروهای نظامی هلاکو خان، ایلیخان مغولی ایران، و قتل عام نزدیک به دو سوم ساکنان آن، بیستم فوریه ۱۲۵۸، مستعصم بالله آخرین خلیفه عباسی کشته شد و خلافت عباسیان برای همیشه پایان یافت. به هلاکو گفته بودند خلیفه عباسی یک مقام اسلامی است و ریختن خون مقام مذهبی منع شده و برای حکومت و بدین است. هلاکو تصمیم گرفت که مستعصم بالله را به طریقه ندمال کردن از میان بردارد که با این طریقه خون او ریخته نمی‌شود.

انتقال برده‌های سیاه‌پوست از آفریقا به آمریکا

۲۰ فوریه سال ۱۶۱۹، ناخدای یک کشتی هلندی، ۲۰ سیاه‌پوست را که در آفریقا شکار شده بودند به آمریکای شمالی (ویرجینیا) رسانید و به مهاجران انگلیسی این منطقه فروخت و با این عمل کار انتقال برده از آفریقا به آمریکا آغاز شد.

www.iranianshistoryontheday.com

۲۷۷۶



۷	۸	۳	۲	۱	۶
	۳	۵			
	۱	۲	۴		
		۵	۹	۳	
			۲	۱	۸
		۹	۵		۶
	۲		۸		۴
۳	۱			۵	۷

غلامحسین باغبان

طراح جدول

۲۷۷۵



۷	۵	۲	۸	۹	۳	۴	۱	۶
۴	۱	۶	۷	۵	۲	۸	۹	۳
۸	۹	۳	۴	۱	۶	۷	۵	۲
۲	۷	۵	۳	۶	۸	۹	۴	۱
۹	۸	۴	۲	۷	۱	۳	۶	۵
۳	۶	۱	۵	۴	۹	۲	۷	۸
۱	۲	۷	۹	۳	۵	۶	۸	۴
۵	۴	۸	۶	۲	۷	۱	۳	۹
۶	۳	۹	۱	۸	۴	۵	۲	۷

۶۲۸۹



کتابی از علامه	ن	سرخ غیر منظوم	آتمسفر	حسینیه	فیلم داود
نشیبه چهره زینا	ن	جمله قرآنی	خط و مسیر ورزشی	روایت معروف نوبی	میربختی
نام زنانه				بشقاب بیضی	
مرفتی از هوا				به تنهایی	
نفس سبکاری					
بیزاری					
یار لیلی					
رئیس ایل					
تنگدستی					
بدل وضو					
جمع اصل					
آبر دافنه					
دو صورتی					
ر					

باستخ ۶۲۸۸

حمله یمن با موشک های کروز به اهدافی در دریای سرخ

انصار الله در پاسخ به تجاوزات هوایی آفرود کشتی آمریکا و انگلیس راهد قرار داد



سه شنبه یکم اسفند ۱۴۰۲ * ۱۰ شعبان ۱۴۴۵ * ۲۰ فوریه ۲۰۲۴ * سال نود و هشتم * شماره ۲۸۶۱۲ * صفحه ۱۶ * تک شماره ۷۰۰۰ تومان

رئیس جمهوری برزیل: نتایج و ماندگاری نسل کشی می کند

داسیلوا: آنچه در غزه رخ می دهد در هیچ مرحله دیگری از تاریخ اتفاق نیفتاده است



به یاد آنکه به یاد ما بود

محمدجواد حجتی کرمانی

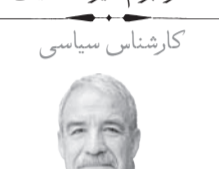
پژوهشگر دینی و فرهنگی



کنفرانس امنیتی مونیخ و چالش های امنیت جهانی

دکتر بهرام امیراحمدیان

کارشناس سیاسی



- سپیدار مذگان: روز عشق ایرانی
- عشق هایی که بی رنگی بود...
- در کوچه های تهران
- جشن سپیدارمذگان و...

علیرضا محبوب نماینده ادوار مجلس در گفتگو با اطلاعات:

وقتی دایره انتخاب شوندگان کوچک شود دایره انتخاب کنندگان هم کوچک می شود

- احزاب، مجالس راصحاب استراتژی می کنند
- نهادهایی که از سر دلسوزی می خواهند در تصمیم ها مشارکت کنند باید بدانند که هر تصمیمی با هر اسم و عنوانی باید زیر نظر مجلس و با مصوبات این قوه باشد



رئیس ستاد کل نیروهای مسلح در آیین الحاق ۲ فرزند شناور به نیروی دریایی سپاه:

کوچکترین تهدید را جدی تلقی می کنیم

- سرلشکر باقری: نیروی های مسلح باید با آینده بژوهی و به روزرسانی تجهیزات، خود را برای نبرد های آینده آماده کنند
- بازارندگی دفاعی جمهوری اسلامی، سپر پایداری برای امنیت و دفاع ملی کشور ایجاد کرده است
- نیروهای دریایی ارتش و سپاه پاسداران، ۲ بازوی امنیت کشور هستند
- شناورهای گشتی-رزمی الحاق شده به نام های شهیدان «حسن باقری» و «صیاد شیرازی» مجهز به موشک های پدافند هوایی صیاد و نواب با برد های بلند و متوسط هستند و از بدنه کاتاماران و ۴ موتور برخوردارند
- سرویس خبر: ۲ فرزند شناور گشتی-رزمی به نام های شهیدان حسن باقری و صیاد شیرازی از کلاس شناور شهید سلیمانی در مراسمی به ناوگان رزم نیروی دریایی سپاه پاسداران الحاق شدند.
- رئیس ستاد کل نیروهای مسلح در این مراسم که در بندرعباس برگزار شد، با بیان این که نیروهای مسلح مکتفد کوچکترین تهدید یا ساریو تهدید را جدی تلقی و خود را برای این شرایط آماده کنند، افزود: بازارندگی دفاعی جمهوری اسلامی...



نیروهای مسلح مکتفد خود را برای هرگونه تهدید آماده کنند

سخنگوی وزارت خارجه:

برجام همچنان در دستور کار ایران است

- ناصر کنعانی: رفع تحریم های ظالمانه در چارچوب برجام و برگرداندن متعهدانه و مسئولانه دیگر طرف های برجامی مدنظر دستگاه دیپلماسی است
- به مدیر کل آژانس توصیه می کنیم اجازه ندهد که این نهاد تبدیل به عرصه ای برای طرح مباحث سیاسی، غیرحرفه ای و غیرفنی شود
- کنفرانس امنیتی مونیخ تر بیونی برای بیان و اعلام مواضع غیرعادلانه و غیرمنصفانه و غیرصادقانه علیه کشورهای مستقل شده است
- سخنگوی وزارت خارجه با اشاره به این که مذاکرات احیای برجام همچنان در دستور کار ایران قرار دارد و کاتال های ارتباطی تبادل پیام در این باره برگزار است گفت: بارها اعلام شده است که خنثی سازی تحریم ها یکی از رویکردهای اساسی دولت و دستگاه دیپلماسی است و رفع تحریم های ظالمانه در چارچوب برجام و برگرداندن متعهدانه و مسئولانه دیگر طرف های برجامی هم مدنظر دستگاه دیپلماسی است. تلاش های دیپلماتیک متوقف نشده و گفتگوهایی هم در این باره انجام شده است و برای تامین حقوق ملت فرصتی راز دست نمی دهیم و به مذاکره برای رفع تحریم ها پایبند هستیم.
- ناصر کنعانی که در پاسخ به ستوال خبرنگار ما درباره پیکیری روند مذاکرات برجام در یک نشست خبری...

اموال بابک زنجانی در خارج شناسایی و به کشور منتقل شد

- با اعزام هیات هایی متشکل از بخش های ذیربط دربرونده، محموله اموال به تهران منتقل شده است و طبق کارشناسی ها، می تواند خسارت های او را جبران کند
- وکیل مدافع بابک زنجانی: بیش از آنچه در حکم به عنوان رد مال ذکر شده از سوی موکل پرداخت شده است
- پرونده قضایی شرکت کوروش کمپانی در ناحیه ۵ دادسرای عمومی و انقلاب تهران تشکیل شد

بانک رفاه کارگران
REFAH KARGARAN BANK

قرعه کشی حساب های قرض الحسنه پس انداز در سال ۱۴۰۳

نیکی به یادگاری ماند

۱۰۶۴ جایزه ی ویژه ی نقدی ۲,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریالی

۶۶۴ کمک هزینه خرید لوازم خانگی تولید داخل ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ریالی

۶۶۴ کمک هزینه خرید صنایع دستی ۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ریالی

و میلیارد ها ریال جوایز نقدی دیگر

شرایط شرکت: حفظ حداقل موجودی ۵۰۰,۰۰۰ ریال طی ۳ ماه یا ۹۰ روز متوالی از تاریخ ۱۴۰۲/۰۱/۰۱ تا پایان ۱۴۰۳/۰۳/۲۷

در قرعه کشی: مفتوح بودن حساب و داشتن حداقل موجودی (۵۰۰,۰۰۰ ریال) در روز برگزاری قرعه کشی

آخرین مهلت افتتاح حساب یا تکمیل موجودی ۱۴۰۲/۱۲/۲۹

روابط عمومی بانک رفاه کارگران

ارتباط با مشتریان (فردا) ۰۲۱-۸۵۲۰۰۰۰

www.refah-bank.ir

bankrefahkargaran

آگهی مزایده

فروش ملک اداری در شهر کرد

موسسه اطلاعات در نظر دارد یک ساختمان اداری با عرصه ۱۷۸/۳۶ متر و زیربنای جمعی ۲۳۶ متر (در دو طبقه) به آدرس: شهکرد بلوار طالقانی خیابان سعادت کوچه ۳ راز طریق مزایده به فروش برساند. متقاضیان می توانند جهت بازدید و دریافت شرایط مزایده به آدرس فوق مراجعه کنند یا با شماره تلفن ۰۹۱۲۳۰۰۲۲۸۴ تماس بگیرند و پیشنهاد های خود را حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۲/۱۲/۱۰ مصدق جنوبی ساختمان روزنامه اطلاعات سازمان شهرستان ها کد پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱ ارسال کنند.

موسسه اطلاعات

آگهی لغو مجمع عمومی فوق العاده

شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس (سهامی عام) شماره ثبت ۸۹۲۴۳- شناسه ملی ۱۰۱۰۱۳۳۶۳۰۱

اداره کل ثبت شرکت ها- تهران

سرمایه ۴۸۹,۵۰۰ میلیارد ریال

پیرو آگهی منتشره در روزنامه های کثیرالانتشار ایران (صفحه ۳) و اطلاعات (صفحه ۱) مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۱۳ در خصوص برگزاری مجمع عمومی فوق العاده با موضوع افزایش سرمایه، به اطلاع کلیه سهامداران محترم می رساند، برگزاری مجمع عمومی فوق العاده در تاریخ ۱۴۰۲/۱۲/۰۷ روز دوشنبه ساعت ۱۰ صبح بدلیل عرضه بلوکی سهام این شرکت توسط سازمان خصوصی سازی لغو و تاریخ برگزاری مجمع بعدی متعاقباً اعلام خواهد شد.

هیات مدیره
شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس (سهامی عام)

آگهی مناقصه عمومی

باخذ سپرده

درخواست شماره: RHP-0026207015-T30

موضوع آگهی:

ساخت قطعات پدکی اکچویتور

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت

www.BAORCO.IR مراجعه نمایید.

روابط عمومی و امور بین الملل

آگهی مناقصه عمومی

بدون اخذ سپرده

درخواست شماره: RHS-0047002-T34

موضوع آگهی:

خرید انواع لوله و اتصالات کاندوئید

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت

www.BAORCO.IR مراجعه نمایید.

روابط عمومی و امور بین الملل

آگهی مزایده انواع نشریات باطله و روزنامه های قدیمی و تاریخی

یک موسسه مطبوعاتی انتشاراتی در نظر دارد ارقام زیر را از طریق مزایده به فروش بگذارد:

ردیف	نوع کالا	مقدار/تعداد
۱	روزنامه های قدیمی (دهه های ۴۰-۵۰-۶۰-۷۰-۸۰-۹۰)	حدود ۹ تن
۲	مجلات (روی کاغذ سفید و گاهی)	حدود ۴ تن
۳	روزنامه برگشتی سالم (قطع ۶۰×۸۰ سانت)	حدود ۱۵ تن
۴	کتاب های ضایعاتی	حدود ۴ هزار جلد

علاقه مندان به خرید می توانند از امروز تا پایان روز ۳ اسفند همه روزه به جز روزهای تعطیل از ساعت ۸ صبح تا ۵ عصر به نشانی زیر مراجعه کنند: میدان آزادی، خیابان فتح، ۴۵ متری زرنده، ایستگاه فردوس پلاک ۵۳۹ تلفن های ۰۲۱-۶۶۶۹۰۴۲ و ۰۲۱-۶۶۶۸۰۶۲

همراهی روی مدار

بسته های ساعتی فوق العاده به صرفه مدار فیروزه ای

#۱۲۱*

همراه اول

www.mci.ir



بازار سنتی توپخانه کرمانشاه عکس و بهمن زارعی - ایرنا

چهارسو ALL IN ONE



خطر در کمین بازار سنتی کرمانشاه

اطراعات 5 شماره ششم و هفتم اسفند ۱۳۹۲ شماره ۱۳۳۵ شماره ۲۸۶۱۳ شماره هشتم و نهم بهمن ۱۳۹۲ شماره ۱۳۳۶

آگهی تعدیم مناقصه عمومی خرید یک دستگاه کمپرسور بلوری جابجایی مثبت AERZEN شماره ۵۲۴۰۹۸۱۴

آگهی مناقصه عمومی عملیات ساختمانی شرکت سیمان ساوه (سهامی عام) در نظر دارد

آگهی مناقصه عمومی خرید پاکت شرکت سیمان ساوه (سهامی عام) در نظر دارد پاکت ADxSTAR

آگهی مناقصه عمومی شرکت سیمان ساوه (سهامی عام) در نظر دارد ۱۴ ردیف ایراسلاید سایز ۳۰۰ و سایز ۳۰۰ مورد نیاز کارخانه

آگهی مناقصه عمومی (نوبت دوم) شهرداری شهروز در نظر دارد به استناد مجوز شماره ۹۳۰ مورخ ۱۳۹۱/۰۴/۲۷

جدول ۲۵۰۰۲ غلامحسین باغبان طرح جدول

آگهی دعوت مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام شرکت لبنیات پاستوریزه پاک (سهامی عام) به شماره ثبت ۷۲۰۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۳۲۶۹۶۲

آگهی مناقصه عمومی شرکت سیمان ساوه (سهامی عام) در نظر دارد ۱۴ ردیف ایراسلاید سایز ۳۰۰ و سایز ۳۰۰ مورد نیاز کارخانه

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالانه موسسه فرهنگ ورزشی و آموزشی پاس قوامین به شماره ثبت ۳۳۴۴۶ و شناسه ملی ۱۴۰۰۳۹۱۱۴۷۲۳

پاسخ

عمودی: ۱- به توضیح «فرزند من» ورزشگاه تیم بارسلونا

آگهی ارزیابی کیفی و مناقصه فشرده شماره ۱۴۰۲/۴۴ وزارت نیرو شرکت سهامی برق منطقه ای سیستان و بلوچستان

آگهی مناقصه عمومی تامین تجهیزات و اجرای طرح بهبود آبیاری فضای جنگلی شرکت تولید برق خوزستان غدیر در نظر دارد

